

## تحلیل بوطیقای قصه موسی و خضر در مثنوی و کشف الاسرار

دکتر مصطفی گرجی

عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

### چکیده

یکی از داستانهای تاریخی و در عین حال سمبلیک قرآنی که به دلایل مختلف در متون ادبی صوفیانه بارها تکرار شده، داستان «موسی و خضر» است که به دلیل ظرایف و پیامهای گوناگون، ظرفیت تاویل پذیری فراوانی نیز یافته است. در این مقاله مولف ضمن نگاه اجمالی ۱۸۱ به تفاسیر گذشته و برداشتهای عرفانی و غیر عرفانی نویسندگانی که به این داستان پرداخته‌اند، به کیفیت انعکاس آن در آثار مولانا می‌پردازد. این مطالعه نشان می‌دهد که مولانا در یکی از موارد بازده گانه‌ای که به این داستان در مثنوی اشاره کرده، تاویل و قرائتی برخلاف تفسیرهای گذشته و حتی ده مورد دیگر در مثنوی ارائه کرده و ساختار داستان را بر بنیاد موسی و خضر و برتری شخصیت موسی بر خضر (موسی محوری) بنیان نهاده است. نگارنده براساس دلایل سه‌گانه‌ای، بر آن است که مولانا در این نوع قرائت و تاویل، از کتاب کشف الاسرار میبیدی و یا شاید از منبع دیگری استفاده کرده، که مآخذ میبیدی در کشف الاسرار بوده است.

کلید واژه: موسی و خضر، مثنوی و مولوی، کشف الاسرار میبیدی، مقالات شمس.

دریافت مقاله : ۸۴/ ۶/۲۶

پذیرش مقاله : ۱۳۸۵ / ۱ / ۲۰

## مقدمه

داستان سمبلیک «موسی و خضر» حکایتی چند ضلعی است و خاستگاه قرآنی دارد. به دلایل گوناگون در ادبیات فارسی بویژه متون عرفانی منعکس شده است. که این تجلی و بازتاب، یا به صورت استفاده از یک عنصر و حادثه داستانی (حکایات مندرج در مثنوی‌های عرفانی فارسی) و یا به صورت کامل (مثنوی موسی و خضر اثر وقار شیرازی) است. قصه موسی و خضر به دلیل نوع حوادث و وقایع و اعمال به ظاهر خلاف عرف و عادت، این امکان را فراهم کرده که با قرائتهای گوناگون و با زوایای مختلف خواننده، نقد و تحلیل شود. شالوده و بنیاد غالب قرائتها و بازخوانیها در متون عرفانی و تفاسیر موجود، برپایه ساختار «خضر - موسی» (تاکید بر خضر) بوده و همه آنها موسی را مرید خضر معرفی کرده‌اند که البته این نوع نگاه با روایت متن قرآنی نیز منطبق است. در میان کلیه متون عرفانی - بویژه مثنوی‌های فارسی - تنها اثری که این داستان را با ساختار موسی و خضر و با تاکید بر برتری مقام موسی بر خضر قرائت کرده، مثنوی مولوی است که این داستان را در بطن داستان دقوقی در دفتر سوم (ابیات ۲۵۶۹-۱۹۲۴) آورده است. به زعم نگارنده از آنجا که مثنوی مولوی برخلاف سایر مثنویهای فارسی از شیوه تداعی آزاد (Free Association) و جریان سیال ذهن بهره می‌برد، از این داستان به کرات و به صورت پراکنده در دفاتر شش گانه استفاده می‌کند که داستان «موسی و خضر» در دفتر سوم (ذیل داستان دقوقی و کراماتش)؛ ادامه همان داستان است که مولانا در دفترهای دیگر به صورت داستان در داستان بدان اشاره می‌کند.

در داستان دقوقی<sup>۱</sup> به دو دلیل به این داستان اشاره می‌کند و به دلیل غلبه احوالات و هیجانات درونی و مشابهت شخصیت خضر قرآنی به خضر وقت او؛ اصل داستان را رها و به داستان موسی و خضر اشاره می‌کند. نخست آنکه شخصیت موسی به دلیل داشتن مقام طلب و عشق، چونان شخصیت دقوقی است که به دنبال مردان کامل بوده و در واقع، موسی در پی خضر، چون دقوقی در پی ابدال است. اما دلیل عمده‌ای که باعث شده مولانا قرائت داستان را با محوریت موسی بازخوانی کند، گفتار شمس در مقالات شمس است که رابطه خود را با مولانا رابطه «موسی با خضر» می‌داند. این تطابق شخصیتی موسی با شمس و خضر با مولانا در نظر شمس برخلاف دیدگاه فریدون سپهسالار و سلطان ولد و افلاکی و خود مولانا است.



چرا که گروه اخیر رابطه مولانا با شمس را چونان رابطه موسی با خضر تصور و تصویر کرده‌اند. در واقع مولانا در این حکایت با استناد بدین گفتار شمس که خود را چون موسی می‌داند که به دنبال خضر خویش (مولانا) است. او را مورد خطاب و عتاب قرار می‌دهد و او را آسمانی می‌داند که در پی زمین است و تبعیت موسی (شمس) از خضر (مولوی) را با دیده تردید و تأمل می‌نگرد. دقیقه باریکتری که باعث قرائت نو مولانا داستان یاد شده، در کشف‌الاسرار میبیدی است. میبیدی برخلاف تفاسیر قرآنی که همگی با ساختار «خضر - موسی و برتری خضر ولی بر موسای نبی» به تفسیر و تاویل داستان پرداخته‌اند و خضر را صاحب مقام نبوت و ولایت و علم لدنی فرض کرده‌اند؛ تاویلی جدید از داستان ابراز داشته است؛ به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد تنها کتاب تفسیری که این داستان را با ساختار موسی و خضر تاویل کرده، کتاب **کشف‌الاسرار و عده‌الابرار میبیدی** است که به زعم نگارنده و به احتمال فراوان مولانا در تاویل داستان فوق با ساختار حاضر به کتاب یاد شده توجه کرده است یا اینکه این مشابهت از مقوله توارد بوده، و یا اینکه هر دو به منبع سومی مانند ابونصر سراج، صاحب **اللمع فی التصوف** توجه کرده‌اند.

۱۸۳



فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۹ و ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۴

#### مقایسه قرائتهای گوناگون براساس منابع متقدم:

قرآن :	موسی ← خضر (برتری خضر بر موسی)
مقالات شمس :	شمس ← مولوی (برتری خضر بر موسی)
دیوان شمس و افلاکی و سلطان ولد: مولوی	شمس (برتری خضر بر موسی)
کشف‌الاسرار :	نقره ← کوره (برتری موسی بر خضر)
اللمع :	خضر ← موسی (برتری موسی بر خضر)
مثنوی مولوی:	دقوقی ← ابدال (برتری موسی بر خضر در داستان دقوقی و خضر بر موسی در سایر موارد)

#### داستان موسی و خضر در متون تفسیری

داستان موسی و خضر که تنها یک بار در قرآن (سوره کهف ۸۲/۶) آمده، به دلیل خلاف آمد عادت‌ها و پاره‌ای از اعمال غیرمترقبه، مورد اقبال فراوان بوده است. براساس روایت قرآنی،



مکان وقوع حوادث، مجمع البحرين (بحر قلزم و روم)، و زمان آن نیز در دوره حیات حضرت موسی است. شخصیت‌های اصلی آن نیز موسی و عبد صالح (خضر) و فتاه (یوشع بن نون) هستند که در کنار شخصیت‌های فرعی (غلام، ساکنان کشتی و...) داستان را به پیش می‌برند. نام واقعی شخصیت اصلی، مختلف ذکر شده که مهمترین آنها بلیان بن ملکمان، ارمیا، خضرون، بلیا، عامر و احمد است.<sup>۳</sup> (محمد خیر رمضان، ۱۴۰۴: ص ۵۸) گروهی از علما نیز از جمله محمد بن جریر طبری او را از جمله پیامبران دانسته (دائرة المعارف تشیع، ج ۷) و برخی چون قشیری، فخررازی، ابن کثیر او را در زمیه اولیای الهی فرض کرده‌اند. (همان: ص ۶۰) موسی نیز همان پیامبر اولوالعزم بنی اسرائیل است که در موارد دیگر از او با اوصاف شکافنده دریا، صاحب تورات، کلیم الله، صاحب ید بیضاء و... یاد شده است.

اگرچه برخی چون محمد اسحاق موسی داستان حاضر را پیامبر دیگری قبل از موسی بن عمران و نام کامل او را موسی بن میشیا بن یوسف می‌داند (ابوعلی طوسی، ۱۴۰۶: ص ۶۰۹ و کشف الاسرار، ۱۳۵۷: ص ۷۱۸)، آنچه از قرآن و مجموعه تفاسیر برمی‌آید این است که خضر صاحب علم لدنی بوده، و به دلیل تجلی صفت حیات و علم در او، به غوامض اسرار الهی پی برده است. این مساله و ماجرای دیدار او با موسی و حوادث سه گانه در سوره کهف مستمسک قاطبه شروح عرفانی و تفاسیر قرآنی شده است. لذا به جزء چند تفسیر که با دید تأمل آمیز و سوالی به مساله نگریسته و تاوولی جدید از آن ارائه کرده‌اند (کشف الاسرار و سید قطب در فی ضلال القرآن) غالب مفسران و محققان (ابن عطا، فارس، ابن کثیر و...) به ترفیع و برتری خضر بر موسی حکم داده‌اند.

«ان موسی کان اعلم من الخضر فیما اخذ من الله و کان الخضر اعلم من الموسی فیما دفع الیه موی و الخضر کان فانیا مستهلکا و المستهلک لاحکم له و کان فانیا بالحق و... (تفسیر سلمی، ۱۴۲۱: ص ۴۱۴ و محمد خیر رمضان، ۱۴۰۴: ص ۲۲)

عمده‌ترین نکاتی که اکثر تفاسیر متقدم و متاخر (روض الجنان، مجمع البیان، المیزان، جامع، نمونه و...) بدان اشاره کرده‌اند، دلایل امتحان موسی و حواله او به خضر، شخصیت موسی در این داستان، شخصیت فقی، مجمع البحرين، تفسیر و تاویل اعمال خضر و

اعتراضهای موسی، خصوصیات ماهی و فراموشی موسی، چیستی علم لدنی و... است. البته در میان کلیه تفاسیر قرآنی، تنها دو تفسیر کشف الاسرار و اللمع در میان متقدمان و تفسیر سید قطب در میان متاخران، قرائت نوی از شخصیتها و حوادث داستانی ارائه کرده‌اند که تفسیر تاویل گونه میدی در نوع خود بی‌نظیر است و هیچ از تفاسیر متقدم و حتی متاخر متعرض این مساله نشده‌اند. سید قطب مانند مولانا تبعیت موسی از خضر را اسرار الهی می‌بیند و حتی فقدان ذکر نام آن بنده را مویده همین راز می‌داند و سعی کرده در این موضوع با تامل بیشتری توقف کند:

«کان موسی امام مفاجات المتوالیه لانعلم لها سرا و موقفنا منها کموقف موسی نحن لانعرف من هو هذا الذی یتصرف تلک التصرفات العجیبه...»  
(سید قطب، ۱۴۰۱: ص ۲۲۷)

براساس این قرائت و خوانش هنری و عارفانه که به ظاهر با متن قرآن کلاماً متفاوت است، میدی علاوه بر تاویل عناصر داستان و اجزاء و حوادث داستانی (خراب کردن کشتی انسانیت و کشتن غلام پنداشت در کوره میدان ریاضت و کوره میدان مجاهدت و عمارت دیوار نفس مطمئنه) موسی را برخلاف تفاسیر دیگر (المیزان و نمونه اطیب البیان و...) بر خضر برمی‌کشد که در آینده به طور کامل بدان خواهیم پرداخت.

#### داستان خضر در متون اولیه ادب فارسی

قصه و قصه‌سرایی به عنوان یک قالب ادبی دارای چنان ظرفیتی است که می‌تواند مجرا و بستر انتقال غامضترین مضامین عرفانی و اخلاقی گردد و این امر در کتب آسمانی چون قرآن نیز مشهود است؛ چنانکه امام محمد غزالی نیز به اهمیت همین قصص اشاره می‌کنند و اکثر حقایق و اسرار قرآنی را در درون همین قصه‌ها و تمثیلهای می‌بیند:

«فکن حریصاً علی استنباطها (قصه) لیکشف لک فیه من العجایب ما تستحقر معه العلوم المزخرقه الفارقه عنه» (احیاء العلوم، ج ۴: ص ۳۴۳ به نقل از کتاب محمد خیر رمضان، مقدمه)

داستان موسی و خضر نیز به عنوان یکی از داستانهای تاریخی سمبلیستی در ادبیات فارسی با خاستگاه قرآنی، به دلیل سنخیت قصه با قالب مثنوی سرایی، بیشترین بسامد را در مثنویهای فارسی داشته است؛ به گونه‌ای که گاه پاره‌ای از مثنویها از جمله مثنوی وقار شیرازی تمام اجزا و ظرایف آن داستان را تصویر کرده است:

«جان موسی چون معلم جوی شد  
بلفضولی لا نسلم گوی شد  
سوی خضراو را ولایت می‌کنند  
کسب علمش زان حوالت می‌کنند  
آنکه بر عالم ریاست یافته است  
با نیازی سوی کس نشناخته است»  
(وقار شیرازی، ص ۵۱۳ - ۵۱۷)

نکته قابل توجه دیگر اینکه در کلیه متون ادب فارسی، تاکید بر شخصیت خضر و تفضیل او بر شخصیت موسی است که در میان به جزئیات وقایع داستان نیز به شکل‌های گوناگون اشاره شده است. دکتر پورنامداریان (داستان پیامبران در دیوان شمس، ۱۳۶۴: مقدمه) اظهار داشته‌اند که این دسته از اشارات در دوره نخست در شعر فارسی (درباری) به عنوان محمل و وسیله اغراق در مدح ممدوح و توصیف طبیعت به کار رفته است؛ اما با توجه به احصای نگارنده در کتاب «داستان پیامبران در...» در مجموعه دوآین عنصری، فرخی، منوچهری، قطران، مسعود سعد و انوری به ترتیب ۷-۷-۶-۱۵-۱۹-۶ بار به داستان موسی اشاره شده که در این میان هیچ کدام به داستان موسی و خضر اشاره نکرده‌اند. تنها در دیوان خاقانی است که برای اولین بار به داستان خضر ذیل داستان موسی اشاره شده است.

«ز آتش موسی بر آرم آب خضر  
ز آدمی این سحر و معجز کس ندید»

(پورنامداریان، ۱۳۶۴: ص ۳۰-۳۲)

در ادوار بعد نیز عمده‌ترین اوصاف خضر و حوادث داستانی مربوط به آن در ادبیات منظوم عرفانی صاحب علم لدنی، بخشنده و خورنده آب حیات، دستگیر گمراهان و راهنما در ظلمات (حدیقه الحقیقه، ۱۳۵۹: ص ۲۹۴)، شکننده کشتی، سازنده دیوار، پیر موسی، مسخر آب و باد (دیوان سنایی، ۱۳۴۱: ص ۶۳) و... آمده است. بررسی تطبیقی این مجموعه و آثار منشور عرفانی نشان می‌دهد کلیه این متون با نگاهی عارفانه و صوفیانه (نه اجتماعی و سیاسی) به داستان موسی و خضر پرداخته‌اند و موسی را در مقابل خضر چون سالکی در سیطره معنوی

پیر می‌دانند که بارزترین عمل او یعنی اعتراض و سوال با دیده انکار نگریسته شده است؛ ضمن اینکه کلیه این آثار به رابطه مرید و مرادی موسی و خضر اشاره کرده و اعتراض موسی را مکروه دانسته‌اند.

### برخی تجلیات حوادث داستان خضر و موسی در متون عرفانی مثنوی

- پرهیز از اعتراض مرید به شیخ  
«مرید باید که از اعتراض کردن بر شیخ اعراض کند و اعتراض موسی بر خضر را یاد آورد که در بدایت انکار می‌کرد و . . .» (عوارف المعارف، ۱۳۷۴: ص ۴۲ و رساله قشیریه، ۱۳۸۱: ص ۵۸۵)
- دیدار عرفاء با خضر  
«واندران میان خضر پیغامبر را با من صحبت افتاد و نام بزرگ خداوند مرا بیاموخت» (ابراهیم ادهم، ابو عبدالله محمدابن علی ترمذی، ابومحمد بن عمر رواق به نقل از کشف المحجوب، ۱۳۷۶: ص ۱۳۰)
- عدم درک مقام خضر  
«دیگر آنکه بودست خضر ظاهر شد از راست کردن دیوار و . . . موسی ندانست این همه کارها ناقص عادت بود که خضر بدان مخصوص بود» (رساله قشیریه، ۱۳۸۱: ص ۶۳۵)
- خضر برخلاف موسی خود را برتر از همه نمی‌داند  
«منصور مغربی گوید یکی از بزرگان از خضر پرسید که هیچ کس دیده‌ای بزرگتر از خود در رتبت گفت دیده‌ام و . . .» (همان: ص ۶۵۸)

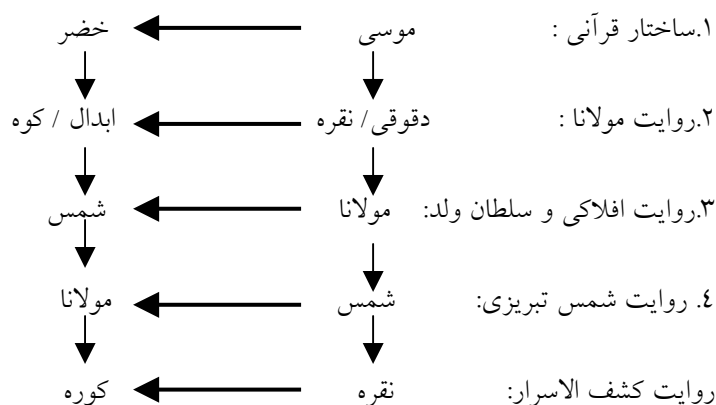
مقایسه قصه موسی و خضر در مثنوی معنوی با متون دیگر (مقالات شمس و . . .)  
داستان موسی و خضر که به کرات (به صورت حکایت فرعی و یا بخشی از آن) در مثنوی معنوی در درون داستانهای متفاوت آمده، از یک جریان (برتری خضر بر موسی) تبعیت می‌کند. مولانا بنا بر اصل تداعی آزاد، از این داستان برای تفسیر و تاویل دیدگاه خویش و برای



اقتضائات خاصی بهره برده است، چنانکه دکتر پورنامداریان از این شگرد مولانا در قصه پردازی این گونه یاد می‌کند:

«آنچه در مثنوی چشم گیر است نقل بعضی از داستانها با تمام جزئیات است و به تفصیل تمام مولوی در این موارد داستان را ذکر می‌کند و در هر قسمت از داستان به اقتضای مطلب اندیشه‌های خویش را مطرح می‌کند و براساس تداعی معانی حکایت‌های مناسب دیگر را می‌آورد که خود تأکیدی است بر اندیشه‌های مطرح شده و هم خود مقدمه‌ای برای طرح افکار دیگر است.»  
(پورنامداریان، ۱۳۶۴: ص ۳۷)

نکته قابل توجه اینکه در مجموعه اشارات، مولانا به قرائت ظاهر داستان (ساختار خضر - موسی) مفید بوده و هرگونه در این زمینه را براساس اصل متن محوری (قرآن و صورت قصه‌های آن) ارائه کرده است. مولانا تنها یک بار و آن هم در حالت سمبلیک، روایتی دیگر از آن ارائه می‌دهد که آن نیز به دلیل سیالیت ذهن مولانا است که از اصل داستان خارج شده و خود را جای یکی از شخصیت‌های داستانی و شمس خویش را به جای شخصیت دیگر فرص کرده است. نگارنده بر آن است که در این بخش، مولانا به یاد سخن شمس در مقالات او افتاده است. شمس در مقالاتش، خود را به جای یکی از این شخصیتها (موسی) فرض کرده و جلال الدین را در جایگاه شخصیت دیگر (خضر) قرار داد است. (شمس تبریزی، ۱۳۷۷: ص ۱۶۰-۶۱) با توجه به تصویر قرآنی، دیدار موسی با خضر در آثار مختلف به گونه ذیل شبیه سازی شده است:





نکته مهم دیگر اینکه مولانا در این داستان به موارد اول و دوم به صورت مستقیم اشاره کرده و وقتی به یاد سخن شمس افتاده که خویش را چون موسی در پی خضر (مولانا) می‌بیند، اصل داستان را تاویل می‌کند و از اینکه موسی در پی خضر، و دقوقی در پی ابدال و شمس در پی مولوی (مطابق گفتار شمس) است با دیده تردید و تعجب، موسی (شمس - دقوقی) را مورد خطاب قرار می‌دهد. دلیل دیگری که باعث تاویل این داستان در دستگاه فکری مولانا شده، تاویلی است که میدی در نوبه الثالثه کشف الاسرار داشته است و چنین قرائتی در هیچ اثر از تفاسیر قرآنی موجود سابقه ندارد.

#### موسی و خضر در مثنوی و دیوان شمس و مقایسه آن با کشف الاسرار میدی

داستان موسی و خضر اگرچه به صورت کامل و با لحاظ تمام جوانب قصه مندرج در قرآن در مثنوی معنوی نیامده، به نوعی در دفترهای شش گانه به صورت پراکنده اما منسجم آمده است و شاعر به دفعات و به اقتضائات داستان سرایی و متناسب با اهداف ویژه، به بخشی از آن اشاره می‌کند. مولوی در دیوان غزلیات نیز به کرات، افعال و اقوال خضر را در کنار موسی (ع) به صورت تلمیحی آورده که در تمام موارد خضر به عنوان شخصیت برتر داستان بر موسی برکشیده شده و خود مشبه به به اوصاف و نمادهای ذیل است:

- احیاء کننده

«آن سوکه خشک ماهی شد پیش خضر زنده آن سوکه دست موسی چون ماه انور آمد» (۸۴۱)

- عالم علم لدنی

«آب حیات آمد سخن کاید ز علم من لدن جان را از و خالی مکن تا بردهد اعمالها» (۲)

- نهان در عالم

«ورنهان است او خضر و ار تنها به کناره‌های دریا» (۱۲۷)

- شکننده کشتی تن

«آن شنیدی که خضر تخته کشتی بشکست تا که کشتی زکف ظالم جبار برست» (۴۰۸)

- نشانه رحمت الهی

«خضر از کرم ایزد بر آب حیاتی زد نک زهره غزل گویان در برج قمر آمد» (۶۱۳)



- گشاینده رازها

«گرچه کلیمی همه در اعتراض  
کشف کنم خضر زمانت کنم»  
(۱۶۶۵)

- عظمت مقام خضر

«تو شنیدی قرب موسی طور سینا نورحق  
در حضور خضر بود آن طور سینا دور دور»  
(۱۰۸۰)

در مثنوی، مولانا حدود یازده بار به این داستان اشاره شده که عمده‌ترین آنها به شرح ذیل است:

در دفتر نخست و در دو داستان (پادشاه و کنیزک و وصیت پیامبر به علی) به عنوان محمل و در توجیه و تبیین وقایع داستانی (با اشاره به وقایع شکستن کشتی و کشتن طفل) آمده است. در داستان نخست، شکستن کشتی و کشتن کودک توسط خضر، به عنوان عملی مشابه عمل شخصیت اول داستان (طیب الهی) آمده است:

«آن پسر را کش خضر بیرید حلق  
سر آن را در نیابد عام خلعت  
گر خضر در بحر کشتی را شکست  
صد درستی در شکست خضر هست»  
(دفتر اول: ابیات ۲۲۴-۲۳۲)

در داستان دوم نیز به داستان موسی و خضر به صورت کلی و ساختاری اشاره شده و در آن شخصیت اول داستان (علی) به صورت ضمنی به موسی و پیر (عقل کل) به خضر تشبیه شده است:

«چون گرفتت پیر، هین تسلیم شو  
صبر کن در کار خضر بی نفاق  
همچو موسی زیر حکم خضر رو  
تا نگوید خضر رو هذا فراق  
گرچه کشتی بشکند تو دم مزن  
گرچه طفلی را کشد تو مو مکن»  
(دفتر اول: ابیات ۲۹۶۹-۲۹۷۱)

بیشترین اشاره به این داستان در دفتر دوم است (۵ مرتبه) که در تمام موارد نه در مقام داستانی مستقل، که به عنوان محمل و در تفسیر داستان آمده است:

اولین مرتبه، داستان حلوا خریدن خضرویه و اعتراض مریدان به دنبال گریه طفل حلوافروش است که مولانا در آن مریدان را به موسی و احمد را به خضر تشبیه می‌کند و ضمن نکوهش اعتراض موسی وار مریدان، از زبان آن می‌گوید:

«ما زموسی پند نگر فتم کور  
گشت زانکار خضری زرد رو»

(دفتر دوم: بیت ۴۳۶)

مرتبه دوم در داستان «کلام شیخ به بایزید که کعبه منم» است که مولانا به طور ضمنی بایزید را به موسی و پیر کامل را به خضر تشبیه می‌کند. (دفتر دوم: بیت ۲۲۳۱)

مرتبه سوم در مقوله دخالت عقل جزئی در مسائل فرا عقلانی است که مولانا عقل را به موسی، و امور فرا عقلانی را به خضر تشبیه می‌کند:

«چون مناسبهای افعال خضر  
نامناسب می نمود افعال او  
عقل موسی چون شود در عیب بند  
عقل موسی جو کیست ای ارجمند»

(۳۲۶۲/۲)

۱۹۱



داستان تشنیع صوفیان بر آن صوفی، یکی دیگر از داستانهای این دفتر است که مولانا در دو مرحله به داستان حاضر اشاره کرده است. مطابق این داستان شیخ به موسی، و درویش به خضر تشبیه شده است و بن مایه مشترک هر دو، عدم اعتراض به دیگری (پیر) است:

«بر قرین خویش مفرزا در صفت  
هر سوال شیخ را داد او جواب  
کان فراق آرد یقین در عاقبت . . .  
چون جوابات خضر خوب و صواب  
آن جوابات سـوالـات کلیمیم  
کش خضر بنمود از رب علیمیم»

(۲۶-۱۴/۲)

در دفتر سوم نیز تنها یک بار به داستان خضر و موسی اشاره شده که در بطن رازآمیزترین قصه مثنوی (قصه دقوقی) آمده است. در واقع می‌توان گفت یکی از پیچیده‌ترین داستانهای قرآنی در درون یکی از بهترین داستانهای سوررئالیستی مثنوی تنیده شده و داستان قرآنی در خدمت تفسیر احوالات شخصیت اول این داستان به کار رفته است. شخصیت اول داستان (دقوقی) به موسی، و ابدال حق به خضر مانند شده است:

« از کلیم حلق بیاموز ای کریم  
 با چنین جاه و چنین پیغمبری  
 موسیا توقعوم خود را هشته ای  
 آن تو با تست و تو واقف برین  
 آه سری هست اینجا بس دوان  
 گفت موسی این ملامت کم کنید  
 بین چه می‌گوید ز مشتاقی کلیم  
 طالب خضرم ز خودبینی بری  
 در پی نیکو پی ای سرگشته‌ای  
 آسمانا چند پیمایی زمین  
 که شود موسی پی خضری روان  
 آفتاب و ماه را کم ره زنید»  
 (۶۳/۳-۷۰)

در دفتر چهارم و پنجم نیز به عمل شکستن کشتی توسط خضر در دریا اشاره شده که هر دو مورد به عنوان محمل و ابزار بیان اندیشه‌های عرفانی معرفی شده است:

« خضر کشتی را برای آن شکست  
 چون شکسته می‌رهد اشکسته شو  
 تا تواند کشتی از فجار رست  
 امن در فقر است اندر فقر رو»  
 (۵۶/۴-۵۷)  
 « پس خضر کشتی برای آن شکست  
 گنجها را در خرابی زان نهند  
 تا که آن کشتی ز غاصب باز رست  
 تا از حرص اهل عمران وارهند»  
 (۱۴/۵-۱۵)

در دفتر ششم نیز تنها یک بار به بخشی از داستان خضر و موسی (رفتن به مجمع البحرين) اشاره شده که مانند موارد گذشته محمل بیان اندیشه‌های عرفانی دیگر است:

« گرم رو چون جسم موسی کلیم  
 هست هفتصد ساله راه آن حقب  
 تا به بحریش چو پهنای گلیم  
 که بکرد او عزم در سیران حب»  
 (۱۱۲۶/۶)

بررسی اجمالی مجموعه اشاره‌های یازده گانه به داستان موسی و خضر در خلال داستانهای دیگر نشان می‌دهد که موسی مظهر سالکانی است که در پی معشوق و نیمه برتر وجودی خود برده است و داوود وار و دوقی صفت لحظه‌ای از سیر و جستجوی کمال دست نمی‌کشد. به عبارت دیگر مولانا مانند بسیاری از متون عرفانی، خضر را مظهر پیران آگاه، و موسی را مظهر سالکان وارسته می‌داند که باید در برابر پیر خویش از اعتراض و چون و چرایی دست کشد و تسلیم او باشد.

مولانا در میان مجموعه استشهداها به داستان خضر و موسی، در یک مورد و آن هم در دفتر سوم و اتفاقاً در یکی از انتزاعی ترین داستانها (حکایت دقوقی) تاویل و قرائت دیگرگونی از داستان برخلاف کلیه متون منظوم و مثنوی گذشته - ارائه کرده و آن برتری مقام موسی نبی بر خضر ولی است. تنها آثاری که با این رویکرد داستان یاد شده را روایت کرده، کشف الاسرار میبیدی (نوبه الثالثه) و اللمع ابونصر سراج است.

مولانا در داستان دقوقی و در تفسیر احوال او که به داستان موسی (دقوقی چون موسی) درمی‌غلند، به دو دلیل قرائت ساختار شکنانه‌ای از متن ارائه کرده (ر.ک. مقاله گرجی و قبادی، دانشور: ش ۳۹) که دلیل نخست آن توجه و استفاده مستقیم از کشف الاسرار از یک سو و به دلیل آوردن بخشی از سخن شمس (که شمس خود را چون موسی و مولوی چون خضر می‌داند) است:

موسی گفت از من کی باشد عالمتر در جهان، یوشع گفت که اگر مطلوبی بیابم  
همچنین کنم و نگاه دارم تا بتوانم تا حجابی در نیاید» موسا بیدار دید دلبر شده شمع مرده  
ساقی خفته خنک آن که بنده‌ای را یافت قصه موسی و خضر را پشت دل نگاهداشت و  
امام خود ساخت» (شمس گفت) «به حضرت حق تضرع می‌کردم که مرا به اولیاء خود  
اختلاط ده و نصحیت کن خواب دیدم که مرا گفتند که تو را با یک ولی همصحبت کنم  
گفتم کجاست آن ولی شب دیگر دیدم که گفتند در روم است. (شمس تبریزی، ۱۳۷۷: ص  
۱۶۰)

اگرچه کسانی چون افلاکی (مناقب العارفين، ۱۳۷۵: ص ۶۸۷) و سلطان ولد و متأخرین،  
مولوی را چون موسی در پی خضر (شمس) معرفی کرده‌اند:

«همچنانک موسی با قوت نبوت و عظمت بسالت جوای خضر گشته بود حضرت  
مولانا نیز با وجود چنین فضائل و اخلاق حمیده . . . طالب مولانا شمس الدین تبریزی  
شده بود. (مناقب العارفين، ۱۳۷۵: ص ۶۸۷) مولانا بر در حجره‌ای که شمس در آن منزل  
داشت نوشت مقام معشوق خضر علیه السلام» (مناقب العارفين، ج ۱: ص ۳۴۹)

«آغاز اثر خود با داستان موسی و خضر عالم از تو عالم خضرش بود شمس تبریزی آنک با او اگر درامیزی هیچ کس را به یک جوی نخری پرده‌های ظلام را بدری (سلطان ولد: ۱۳۱۵: ص ۴۲) غرضم از کلیم مولانا است آنکه او بی‌نظیر و بی‌همتاست خضرش بود شمس تبریزی آنکه با او اگر درآمیزی» (به نقل از داستان پیامبران در دیوان شمس: ص ۲۹۳)

این شوق و علاقه موسی به صحبت خضر رمزی از شوق مولانا در جستجوی کامل تبریزی است. (همان: ص ۶۳-۶۷) این قصه چنانک برخی از صوفیه گفته‌اند بالضرورة متضمن تفضیل ولایت بر نبوت نیست. (طریق الحقایق به نقل از زرین کوب در بحر در کوزه، ص ۶۶)

مولانا در این داستان (دقوقی) خود را چون موسایی در پی خضر (مولوی در شهر روم) می‌داند و می‌گوید، اگر موسی در پی خضری راه افتاده و با همه جاه و عظمت قوم خود را (تبریز) ترک نموده و به دنبال انسان کامل است و از اینک آسمان (شمس) در پی زمین و آفتابی در پی ماه (مولانا) است، بی‌شک رازی در این جستجو و پیمودن نهفته است که باید از کشف آن و از سوالات کلیمانه دست شست. در واقع این ابیات را می‌توان از زبان مولانا خطاب به شمس نیز قرائت کرد که خود را در مقالاتش (مقالات شمس) چون موسی در پی خضر می‌پنداشت:

«موسیا تو قوم خود را هشته‌ای  
در پی نیکو پیی سرگشته‌ای  
آن تو با توست و تو واقف برین  
آسمانا چند پیمایی زمین  
گفت موسی این ملامت کم کنید  
آفتاب (شمس) و ماه (مولوی) را کم ره زنید»  
(۱۹۶۳/۳-۱۹۷۰)

#### ارتباط داستان موسی و خضر با داستان دقوقی در مثنوی

مولانا با درج داستان موسی و خضر در درون داستان دقوقی، بر آن است که موسی چون دقوقی و چون شمس (به روایت مقالات شمس) بوده که به دنبال انسان کامل (خضر) است و در پایان به انسان کامل (دقوقی) به ابدال، مولانا به شمس به تعریف مولوی، شمس به مولانا به تعبیر شمس) دست می‌یابد. (ابیات ۱۹۲۴-۱۹۷۲) به همین جهت مولانا این مساله (موسی

نبی در پی خضر ولی ( را با دیده نگریده نگریده است، لذا در اولی بیته که مولانا از داستان دقوقی به داستان موسی و خضر درمی غلند، چنین است:

آه سری هست اینجا بس دوان      که شود موسی پی خضری روان  
موسیا توقوم خود را هشته‌ای      در پی نیکو پیی سرگشته‌ای و ...

نکته باریکتر دیگری که باعث شده مولانا قرائتی دیگرگون از داستان موسی و خضر در این داستان (دقوقی) ارائه کند، تفسیر و تاویل میبدی بر این آیات است که به نظر نگارنده منبع و ماخذ مولانا در تفسیر این داستان در وهله اول بوده است. در مجموعه اشارات و تلمیحاتی که مولانا از داستان موسی و خضر - با توجه به آیات سوره کهف - ارائه کرده، برمی آید که مولانا برخلاف جریان و قرائتهای مرسوم که قرائت و خوانشی با محوریت خضر و برتری او بر موسی است، متن را به گونه‌ای بازخوانی کرده که کاملاً شبیه قرائت و تاویل میبدی در کشف‌الاسرار است. میبدی در این خوانش کاملاً عارفانه، علاوه بر تاویل افعال و اقوال شخصیت‌های داستانی، داستان را این گونه و با محوریت موسی بازخوانی می‌کند:

«نگر تا ظن نبی که موسی کلیم با آنکه او را به دبیرستان خضر فرستادند خضر را بر ۱۹۵  
وی مزید بود کلا و لما که بر درگاه عزت بعد از مصطفی هیچ پیغامبر را آن مباسطت و  
قربت نبود که موسی را بود اما خضر را کوره ریاضت موسی گردانید چنانک کسی خواهد  
تا نقره به اخلاص برد در کوره آتش نهد آنگه فضل نقره را بود بر کوره آتش نه کوره و  
آتش را بر نقره» (میبدی، ۱۳۵۶: ص ۷۲۸)

بنابراین برخلاف تصور برخی از محققان که برآنند داستان موسی و خضر در متون عرفانی در تمام موارد با تفضیل خضر بر موسی قرائت شده (پورخالقی، ۱۳۷۴: ص ۳۵۱) این شاهد مثال و دیدگاه ابونصر سراج در اللمع خلاف آمد آن است که بدان توجه نشده است.

مولانا در فحوای داستان دقوقی و به دنبال سفر دقوقی (انسان کامل) به دنبال پیر کاملتر از خود، به یاد سفر موسی به دنبال خضر و مجمع‌البحرین و دلایل سفر شمس و حرکت او از تبریز به سمت روم (که برخی مجمع‌البحرین را همان دریای روم می‌دانند) می‌افتد و از سویی دیگر ذهن موج او به تفضیل موسی بر خضر - با توجه به تاویل میبدی - سوق می‌یابد و ابتدا در دفتر نخست و در فحوای داستان موسی (نخستین باری که به داستان یاد شده در کل

مثنوی پرداخته) تصویری بر اساس مواجهه موسی با خضر ارائه می‌دهد که کاملاً شبیه تصویر میبدی در کشف‌الاسرار است:

«بهر آن است این ریاضت وین جفا  
تا بر آرد کوره (خضر) از نقره (موسی) جفا  
بهر آن است امتحان نیک و بد  
تا بجوشد بر سر آرد زر زبید  
پاک بود از شهوت و حرص و هوا  
نیک کرد اولیک نیک بدانما  
گر خضر در بحر کشتی را شکست  
صد درستی در شکست خضر هست...»  
(۲۲۸-۲۳۲/۱)

با اندکی تأمل می‌توان دریافت که مولانا همانند نوع تصویرسازی میبدی در کشف‌الاسرار «اما خضر را کوره ریاضت موسی گردانید چنانک کسی خواهد تا نقره به اخلاص برد در کوره آتش نهد آنگه فضل نقره را بود بر کوره آتش نه کوره و آتش را بر نقره» آیه قرآن «و اما الزبد فیذهب جفاء و...» موسی را چون نقره و خضر را چون کوره‌ای می‌داند که زبد و ناخالصی آن در کوره ریاضت می‌جوشید، و این کاملاً مشابه تصویر و تاویل کشف‌الاسرار میبدی است. قرینه‌های صارفه‌ای چون تشبیه موسی به نقره و خضر به کوره در کشف‌الاسرار و مثنوی و... می‌تواند نشان دهنده استفاده مستقیم مولانا از کشف‌الاسرار باشد.

قرینه دیگر بر استفاده مولانا از «تفسیر کشف‌الاسرار»، بیت دیگری در همین داستان دقوقی در دفتر سوم مثنوی است که در آن مولانا به صورت ضمنی موسی را چون آسمان و خضر را چون زمین می‌بیند و خضر وسیله به کمال رسیدن موسی تصویر شده است:

«جعل الخضر لامری سبیا  
ذاک او امضی و اسری سبیا» (۱۹۶۹/۳)

قبل از مولانا و میبدی در مجموعه متون عرفانی گذشته ابونصر سراج به تفضیل و برتری خضر بر موسی با دیده انکار و تردید نگریسته است. بنابراین احتمال توجه به هر دو اثر حاضر (کشف‌الاسرار و مثنوی) به کتاب اللمع فی التصوف نیز وجود دارد: «برخی دیگر ولایت را بر نبوت برتری داده‌اند و به ضلالت افتاده‌اند و بنیاد خطای خود را بر قصه موسی و خضر نهاده‌اند... اگر پرتوی خود از انوار موسی بر وجود خضر می‌تایید خضر را ناچیز می‌ساخت اما خدا به خضر این مرتبه را نبخشیده بود تا موسی را پاکتر و برتر سازد» (ابونصر سراج، ۱۳۸۲: ص ۴۴۰-۴۴۱)



### نتیجه گیری

مولانا در مثنوی یازده بار به داستان قرآنی موسی و خضر اشاره کرده که در یک مورد - برخلاف تمام متون منظوم متقدم و متاخر - تفسیری از داستان کرده است که می توان آن را تاویل ساختار شکنانه (Deconstruction) نامید. دلیل عمده این نوع تاویل، آن هم در داستان دقوقی؛ توجه مولوی به دو کتاب «کشف الاسرار» و «مقالات شمس» است. نویسنده مقالات شمس، در تفسیر داستان موسی و خضر و پردازش دلیل رفتن موسی به مجمع البحرین و تحری خضر وقت خویش، خود را چون موسی در پی خضر زمانش (مولانا) می بیند؛ لذا به سمت مراد خویش (روم) روانه می شود. مولانا با این تاویل (برتری موسی بر خضر) می خواهد دلیل عزیمت شمس از تبریز به روم (قونیه) را تبیین کند؛ اما نکته مهمتر، قرائت میبدی در کشف الاسرار است که موسی را چون نقره و خضر را چون کوره تصویر کرده و به این نتیجه می رسد که برتری موسی بر خضر، چون تفضیل نقره بر کوره است. مولانا در عین حالی که این تصویر را از کشف الاسرار وام می گیرد، موسی (شمس) را در پی خضر (مولانا) چون آسمان در پی زمین می داند و تلویحا به برتری موسی اشاره می کند؛ بنابراین، موسی را برخلاف تمام منظوم و منثور (به جزء کشف الاسرار و اللمع) بر خضر برتری می دهد. نگارنده پس از بررسی تمام تفاسیر عمده و منابع عرفانی منظوم و منثور به این نتیجه رسید که این نوع نگاه در میان کلیه متون منظوم ادب فارسی سابقه ندارد و در نوع خود بی نظیر و به احتمال فراوان و به دلیل مشابهت های زبانی و ساختاری و محتوایی برگرفته از نوع نگاه میبدی در کشف الاسرار است.

۱۹۷



فصلنامه پژوهش های ادبی، شماره ۹ و ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۴

### پی‌نوشت

۱. خلاصه‌ای از داستان دقوقی که در چهارصد بیت تنظیم شده به قرار ذیل است: دقوقی عارفی دائم‌السفر همواره در سفر و در تقوی به کمال بود. او در جستجوی مردان کامل به کرانه دریایی رسید و که هفت شمع فروزان دید، شمعی که شعله آنها به اوج افلاک می‌رسید، در حالی که دیگران آن شمعها را نمی‌دیدند. در حال آن هفت شمع تبدیل به یک شمع شدند، دوباره هفت شمع شدند و هفت شمع، هفت مرد نورانی و هر هفت مرد، تبدیل به هفت درخت شدند. درختانی که در رکوع و سجود بودند. سپس دوباره تبدیل به هفت مرد شدند، آنگاه دقوقی به آنان سلام کرد و آنها جواب دادند و نام او را به زبان آوردند. در ادامه داستان، دقوقی امام جماعت آنان شد. در حالت نماز، ساکنان یک کشتی را دید که در حال غرق شدن بودند، دلش به رحم آمد و برای نجات جان آنها دعا کرد، در این حالت آن هفت مرد غایب شدند و . . . (مولوی در طول این داستان از چند داستان فرعی برای توصیف احوال دقوقی بهره می‌گیرد که یکی از آنها داستان موسی و خضر است).

۲. در سوره کهف سه داستان (موسی و خضر، ذوالقرنین و اصحاب کهف) آمده که هر سه داستان فراتر از زندگی مادی و این سویه ما قرار دارد.

۳. وهب بر آن است که نام خضر، بلیا بن ملک بن فالغ بن عامر بن شالح بن ارفخشذ بن سام بن نوح بوده (مطهر بن طاهر مقدسی، ۱۳۷۳: ص ۴۵۶) در حالی که ابن عباس او را الیسع می‌نامد. (همان: ص ۴۵۷)

۴. در میان تفاسیر معاصر نیز تفسیر نمونه (موسی دانشمندترین فرد زمانه در عالم تشریح و خضر عالمترین آنها در نظام تکوینی بود) و اطیب البیان به نقل از روایتی از امام صادق (ع)، موسی را آگاهتر از خضر معرفی کرده‌اند (عبدالحسین طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن)

### منابع

۱. ابراهیمی، میرجلال‌الدین؛ شرح تحلیلی اعلام‌مثنوی؛ ج اول، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹.
۲. افلاکی، مناقب العارفین؛ به تصحیح تحسین یازجی؛ چ سوم، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵.
۳. پورخالقی، مهدخت؛ فرهنگ قصه‌های پیامبران در مثنوی؛ چ دوم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.

۴. پورنامداریان، تقی؛ داستان پیامبران در دیوان شمس؛ چ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۶۴.
۵. دائره المعارف تشیع؛ زیر نظر احمد حاج سید جوادی، تهران: موسسه دائره المعارف تشیع، ۱۳۷۷.
۶. سراج، ابونصر؛ اللمع فی التصوف؛ مهدی محبتی، چ اول، تهران: اساطیر، ۱۳۸۲.
۷. سلمی، امام ابو عبدالرحمن محمد؛ تفسیر سلمی و هوقائق التفسیر؛ سید عمران، مجلد اول، دارالکتب العلمیه، بیروت: لبنان، ۱۴۲.
۸. زاهد، علی؛ مدیریت موسی وار یا خضرگونه؛ روزنامه صبح امروز، ۱۳۷۷/۱۲/۲۳.
۹. زرین کوب، عبدالحسین؛ بحر در کوزه؛ چ هشتم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۸.
۱۰. زمانی، کریم؛ شرح جامع مثنوی معنوی؛ چ سوم، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۸.
۱۱. سنایی، مجدبی آدم؛ حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه؛ مدرس رضوی، چ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
۱۲. -----؛ دیوان سنایی؛ مدرس رضوی، چ اول، تهران: اتحاد، ۱۳۴۱.
۱۳. سیدقطب؛ فی ظلال القرآن؛ چ دهم، بیروت: انتشارات دارالشروق، ۱۴۰۱.
۱۴. شمس تبریزی؛ مقالات شمس؛ محمدعلی موحد، چ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
۱۵. شیخ طوسی، ابوعلی؛ مجمع البیان؛ چ پنجم، تهران: انتشارات دارالمعرفه، ۱۴۰۶.
۱۶. طبرسی، شیخ ابی علی الفضل؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، چ پنجم، تهران: انتشارات دارالمعرفه، ۱۹۸۶.
۱۷. عطار نیشابوری؛ مصیبت نامه؛ تصحیح عبدالوهاب نورانی وصال، چ پنجم، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۰.
۱۸. قشیری، ابوالقاسم؛ تفسیر قشیری؛ چ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶.
۱۹. -----؛ رساله قشیری؛ ترجمه ابوعلی حسن بن احمد، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.



۲۰. گرجی و قبادی؛ تحلیل نمونه‌هایی از تاثیر گفتگوهای ساخت شکنانه قرآن بر مثنوی، مجله دانشور، ش ۳۹.
۲۱. محمد خیر رمضان؛ الخضر بین الواقع و التهویل؛ دارالمصحف الطبعه الاولى، ۱۴۰۴.
۲۲. مقدسی، مطهر بن طاهر؛ آفرینش و تاریخ؛ محمد رضا شفیعی کدکنی، چ دوم، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۸۱.
۲۳. مولوی، جلال الدین؛ دیوان غزلیات؛ تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چ پانزدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹.
۲۴. مولوی، جلال الدین؛ مثنوی معنوی؛ تصحیح عبدالکریم سروش، چ ششم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
۲۵. مبدی، ابوالفضل رشیدالدین؛ کشف الاسرار و عده الابراز؛ تصحیح علی اصغر حکمت، چ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷.
۲۶. نجم رازی؛ مرصاد العباد؛ تصحیح محمد امین ریاحی، چ هفتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.
۲۷. وقار شیرازی؛ مثنوی موسی و خضر؛ تصحیح محمود طاووسی، چ اول، شیراز: انتشارات فروزنگه، ۱۳۶۰.

